

بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارای اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)

مسعود زالی‌زاده، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران*
معصومه باقری، استادیار، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران
حسین ملتفت، مربی، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارای اجتماعی است. در این پژوهش که از نوع پژوهش‌های پیمایشی است، داده‌ها با پرسش‌نامه، جمع‌آوری و با نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده‌اند. جامعه آماری را دانشجویان دانشگاه شهید چمران تشکیل می‌دهند که با فرمول کوکران، تعداد ۳۷۴ نفر نمونه انتخاب شدند. روش نمونه‌گیری، طبقه‌بندی متناسب با حجم است. آزمون فرضیه نشان داد از بین متغیرها تنها دو متغیر دینداری خانواده و سبک تربیتی اقتدارگرایانه با مدارای اجتماعی رابطه معنادار داشتند و بقیه متغیرها یعنی سبک تربیتی دموکراتیک و سهل‌گیرانه و شبکه روابط اجتماعی خانواده با مدارای اجتماعی رابطه معنادار نداشتند. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد متغیرهای مستقل پژوهش به میزان ۳۸/۵٪، تغییرات متغیر مدارای اجتماعی را پیش‌بینی می‌کنند. **واژه‌های کلیدی:** سبک‌های تربیتی، مدارای اجتماعی، شبکه روابط اجتماعی خانواده، دینداری خانواده

مقدمه و بیان مسأله

جهان امروز، جهان تفاوت‌ها است. در جوامع پیش از صنعت، همگونی زیادی بر اجتماع حاکم بود و تفاوت و تمایزهای اجتماعی چندانی در جامعه وجود نداشت؛ اما با تغییر و تحولاتی که در چند سده اخیر روی داده، چهره جهان به‌طور کلی دگرگون شده است. ارتباطات گسترده بین‌المللی، فائق آمدن انسان بر محدودیت‌های پیشین و روبرویی با افرادی را سبب شده است که از جنبه‌های گوناگون با او متفاوت هستند. گسترش شهرنشینی نیز این وضعیت را تشدید کرده است و انسان‌ها در تعاملات خود با کسانی روبه‌رو می‌شوند که برخلاف زندگی روستایی با آنها شباهتی ندارند. این وضعیت در کلان شهرها بسیار شدیدتر می‌شود. در این شهرها به دلیل وجود صنعت، آموزش مناسب، مشاغل متعدد و ... افراد زیادی برای دستیابی به کیفیت زندگی بهتر به این شهرها مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها انسان‌هایی از فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مختلف را دور هم جمع می‌کند. این تفاوت‌ها ممکن است در جامعه متکثر کنونی، درگیری و خشونت را موجب شود؛ زیرا بسیاری افراد، این تفاوت‌ها را برناتافته‌اند و به دنبال ایجاد یکسانی و همگونی در جامعه هستند. مدارا، سبب می‌شود تا شهروندان با این تفاوت‌ها کنار بیایند و آنها را بپذیرند. مدارا را می‌توان پذیرش و کنار آمدن با افراد و گروه‌هایی تعریف کرد که از نظر نظام ارزشی و عقیدتی با ما متفاوت هستند (Kobayashi, 2010).

به نظر می‌رسد درباره مدارای اجتماعی در میزان و شدت آن در کنش‌های روزمره افراد با تفاوتی اساسی روبه‌رو هستیم. عوامل مختلفی بر میزان مدارای اجتماعی مؤثر هستند که یکی از آنها نقش خانواده است. خانواده، مکانی است که فرد مدت طولانی از عمر خود را در آن می‌گذراند و بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها را در خود درونی می‌کند؛ بنابراین در جهت‌دهی

به نگرش‌ها و رفتارهای فرزندان نقش بسیار پررنگی دارد. از بین عوامل مطرح شده در حیطه خانواده، عواملی که بر مدارای اجتماعی فرزندان مؤثر هستند به سبک‌های تربیتی والدین^۲، شبکه روابط اجتماعی خانواده^۳ و دینداری خانواده^۴ می‌توان اشاره کرد.

درباره تأثیر سبک‌های تربیتی بر مدارای فرزندان به نظریه آدورنو اشاره می‌شود. او معتقد است افرادی که ویژگی‌های اقتدارگرایانه دارند و تحمل کمی از خود نشان می‌دهند، از نظر تربیتی دچار مشکلات اساسی و تحت انضباط سخت و شدید هستند و ارتباط صمیمی با والدین خود ندارند (Duriez et al., 2008). از دیگر عوامل خانوادگی مؤثر بر مدارا، شبکه روابط اجتماعی خانواده است. فرضیه تماس دلالت می‌کند مدارا بیشتر در میان مردمی است که با شبکه‌های اجتماعی متنوع سروکار دارند و در موقعیت اجتماعی مختلف حضوری فعال دارند (Côté et al., 2013). براساس این فرضیه، گفتنی است خانواده‌هایی که شبکه وسیعی از روابط دارند، اعضای آن به دلیل روبه‌رو شدن بیشتر با تفاوت‌ها و نقش فعال در موقعیت‌های اجتماعی، ظرفیت بسیار بیشتری برای انجام کنش‌های مداراگرایانه خواهند داشت. درباره تأثیر دینداری خانواده بر مدارای فرزندان به دیدگاه دورکیم اشاره می‌شود. دورکیم معتقد است متون مقدس به دلیل وجود اصول و نشانه‌هایی که برای رفتارهای مؤمنان تجویز می‌کند، رفتار مؤمنان را جهت می‌دهد و آنها را نسبت به رفتارهای خارج از چارچوب این متون حساس می‌کند (Corcoran et al., 2012).

در چنین وضعیتی طبیعی به نظر می‌رسد در خانواده‌های مذهبی به دلیل وجود قواعد و هنجارهای مذهبی، فرزندان نسبت به اموری مدارای کمتری از خود نشان می‌دهند که خارج از چارچوب دین قرار گرفته باشد.

درباره ضرورت این پژوهش به چند نکته مهم اشاره می‌شود: نخست، ایران از معدود کشورهای جهان است که در آن تنوع قومی، دینی، مذهبی، زبانی و ... بسیار زیادی وجود دارد؛ در صورتی که افراد متعلق به گروه‌های قومی، دینی،

¹ Toleration

² Parenting styles of parents

³ Network Of Family Social

⁴ Religiosity family

اینکه در پژوهش‌های گذشته به تأثیر این متغیر بر مدارا توجه چندانی نشده است، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه تجربی

بررسی مقالات و پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدارا نشان می‌دهد پژوهش‌های کمی در ایران در این باره صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی» را در دانشگاه انجام دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تأثیر میزان دینداری بر ابعاد و مؤلفه‌های مدارا متفاوت است. هرچه افراد دیندارتر باشند، مدارای آنان نسبت به مسائلی نظیر جرم، مسائل جنسی و ارتباط با غیرمسلمانان کمتر است؛ اما دینداری بر مدارای سیاسی، مدارای قومیتی و مدارای ملیتی تأثیر چندانی ندارد. همچنین، تأثیر انواع دینداری که در این پژوهش، کثرت‌گرا، شمول‌گرا و انحصارگرا را شامل می‌شوند، از میزان دینداری بیشتر است.

شارع‌پور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با مدارا در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبایی» به این نتایج دست یافتند که از بین تمام ابعاد سرمایه اجتماعی، اعتماد نهادی رابطه معکوس و معناداری با تمام ابعاد مدارای اجتماعی دارد. همچنین، رابطه مستقیم و معناداری بین مشارکت در شبکه‌های غیررسمی سیاسی و شبکه رسمی با ابعاد مدارا مشاهده شده است. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد از میان متغیرهای سرمایه اجتماعی و متغیرهای زمینه‌ای، چهار متغیر اعتمادی، سن، شبکه‌های غیررسمی سیاسی و سرمایه اجتماعی انحصاری و ارتباطی مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های مدارا هستند.

نتایج پژوهش گلابی و رضایی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان» نشان داد میزان مدارای اجتماعی با مشارکت اجتماعی و ابعاد سه‌گانه آن (فعالیت مشارکتی، روحیه مشارکتی و گرایش به مشارکت)، رابطه مستقیم و معناداری

مذهبی و ...، گروه‌های متفاوت با خود را در کشور نپذیرند، جامعه دچار مشکلات بنیادی خواهد شد و خشونت در جامعه رواج خواهد یافت. در چنین شرایطی آن چه باعث همبستگی اجتماعی خواهد شد، گسترش فرهنگ مدارا بین شهروندان است؛ زیرا مدارا سبب می‌شود افراد جامعه، تفاوت‌ها را به‌عنوان امر بدیهی در جامعه بپذیرند و از انجام اعمال خشونت‌آمیز در برابر دیگری خودداری کنند.

از سوی دیگر، نزدیک به یک قرن است که مدرنیته وارد جامعه ایران شده است. تا قبل از ورود مدرنیته، ایران، جامعه‌ای سنتی داشت و ارزش‌های سنتی بر رفتار و اندیشه مردم حاکم بود؛ اما با ورود اندیشه‌های مدرن و تکنولوژی به ایران، تا حدود زیادی چهره ایران دگرگون شد. در گذشته، صرفاً یک نظام فکری سنتی تبلیغ می‌شد؛ اما به تدریج طبقات جدید کم‌کم به بیان اندیشه‌های خود پرداختند و ارزش‌های نوینی به جامعه ایران وارد کردند. همسو با این تغییر در حیطه اندیشه، سبک زندگی و رفتار مردم نیز دچار تغییرات اساسی شد. این وضعیت تا امروز هم ادامه داشته و مدرنیته بر اندیشه و عمل گروه زیادی از ایرانیان تأثیر گذاشته است. در چنین وضعیتی در کنار پیامدهای مثبت، پیامدهای منفی هم برای آن در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا در این شرایط ممکن است گروه‌های سنتی جامعه، ارزش‌های مدرن را به دلیل نداشتن تناسب با نظام فکری خودشان زیر سؤال ببرند و آن را در مقابل هویت سنتی خویش در نظر بگیرند. در چنین وضعیتی امکان مقابله از راه‌های خشونت‌آمیز از طرف گروه‌های سنتی دور از ذهن نخواهد بود؛ زیرا این گروه‌ها هویت خود را در معرض خطر و فروپاشی می‌بینند. همچنین، ممکن است برخی اعضای جامعه که سبک زندگی مدرنی دارند، به مقابله با اندیشه‌های سنتی، تخریب و حتی تحقیر افرادی بپردازند که براساس این ارزش‌ها زندگی می‌کنند. در این میان، مدارا نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند؛ زیرا با نهادینه‌شدن فرهنگ مدارا، گروه‌های سنتی و مدرن، اندیشه‌ها و رفتارهای مخالف خود را می‌پذیرند و از رفتارهای سرکوب‌گرایانه دوری خواهند گزید. در کنار این دو عامل مهم و اهمیت نقش خانواده و باتوجه‌به

عوامل و پیامدهای مدارا» انجام شد. نتایج بیان می‌کند تحصیلات والدین، استفاده از رسانه‌ها، امکانات زندگی، درآمد خانواده، روابط اجتماعی و فعالیت‌های مدنی اعضای خانواده، رابطه معنی‌داری با میزان حاکمیت مدارا در فضای خانواده است. در میان عوامل مؤثر بر مدارا، روابط و میزان برخورداری از امکانات زندگی بیشترین تأثیر را بر مدارا دارد. درباره پیامدهای مدارا نیز نتایج نشان داد مدارا رابطه معکوسی با تمایل اعضا به ترک خانواده، انحرافات و دورویی در خانواده دارد (جهانگیری و افراسیابی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

حسینی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی» انجام دادند. در این پژوهش یکی از ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی، بردباری سیاسی بود. نتایج بیان می‌کند متغیرهای میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده، توزیع قدرت در خانواده، مذهبی بودن خانواده و شیوه تربیت خانوادگی با جامعه‌پذیری سیاسی ارتباط ندارد و با طرح مباحث سیاسی در خانواده رابطه معنی‌دار دارد.

زارعی و حسینی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان کرمانشاه» به این نتایج دست یافتند که متغیرهای مرزهای خانوادگی، ساختار قدرت خانواده و سبک تربیتی دموکراتیک رابطه مستقیم و معناداری با رشد اجتماعی دارند. همچنین سبک‌های تربیتی اقتدارطلبی، بی‌مسئولیتی، بد رفتاری والدین با فرزندان و تضاد والدین با هم رابطه معکوس و معنی‌داری با رشد اجتماعی دارد. همچنین، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی رابطه‌ای نداشتند.

روشنایی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر عوامل فردی و خانوادگی بر سازگاری دانشجویان با محیط دانشگاه» به این نتایج دست یافتند که بهبود صمیمیت پدر و مادر، حمایت پدر و مادر، وضعیت آموزشی و اقتصادی پدر و مادر بر سازگاری دانشجو تأثیر می‌گذارد.

غباری‌ناب و پیشاهنگ (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «رابطه صلح‌رحم با سازگاری اجتماعی نوجوانان» انجام دادند.

دارد؛ اما مدارای اجتماعی و مشارکت براساس وضعیت تأهل دانشجویان معنی‌دار نبود. در بین متغیرهای زمینه‌ای، متغیر مقطع تحصیلی تأثیر معنی‌داری بر مدارای اجتماعی دارد. در نهایت تحلیل رگرسیون نشان داد $12/8\%$ از تغییرات متغیر مدارای اجتماعی با ابعاد سه‌گانه مشارکت تبیین می‌شود.

نتایج پژوهش شریفی (۱۳۹۲) با عنوان «سنجش مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین شهروندان ساکن تهران نشان داد از آزمون همبستگی و تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار بین احساس امنیت، اعتماد اجتماعی و شبکه روابط درون گروه و نبود رابطه معنادار بین شبکه روابط برون گروه و مدارای اجتماعی است. همچنین، یافته‌ها نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار بین متغیرهای زمینه‌ای از جمله جنس، وضعیت تأهل، اشتغال، تحصیلات و مدارای اجتماعی و نبود رابطه معنادار بین سن و متغیر وابسته پژوهش است.

زالی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «پیش‌بینی ابعاد مدارای اجتماعی براساس سبک‌های هویت شناختی - اجتماعی در دانشجویان» انجام دادند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد سبک اطلاعاتی پیش‌بینی‌کننده مثبت مدارای عقیدتی، سیاسی و هویتی است. همچنین، این سبک به صورت منفی مدارای رفتاری را پیش‌بینی کرد. سبک سردرگم پیش‌بینی‌کننده منفی مدارای سیاسی، عقیدتی و هویتی بود؛ درحالی‌که مدارای رفتاری را به صورت مثبت پیش‌بینی می‌کرد.

بررسی این پژوهش‌ها بیان می‌کند به نقش خانواده در مدارا توجهی نشده است. همچنین، کارهایی که در حوزه خانواده انجام شده، به تأثیر این متغیر (خانواده) با مفاهیم مشابه مدارا نظیر اقتدارگرایی، سازگاری اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی، مشارکت سیاسی، نگرش به دموکراسی، باورپذیری به دموکراسی و ... اشاره کرده است؛ البته در پژوهشی که جهانگیری و افراسیابی (۱۳۸۹) انجام دادند به نقش متغیرهای خانوادگی بر مدارا در خانواده توجه شده است.

پژوهشی با عنوان «مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه

وجود دارد. همچنین در این پژوهش، رابطه‌ای بین سبک تربیتی اقتدارگرایانه و قوم‌مداری فرزندان مشاهده نشد.

کارلسون و لوینی^۲ (1985)، پژوهشی با عنوان «بررسی انتقال نگرش‌های نژادی از پدران به پسران» انجام دادند. برای بررسی نگرش نژادی از مقیاس فاصله قومی استفاده شد و پدران و پسران به این مقیاس پاسخ دادند. این مقیاس، سه آیتم کارکردن با فردی از نژادهای دیگر، ازدواج با فردی از نژادهای دیگر و هم‌خانه‌شدن با فردی از نژادهای دیگر را شامل می‌شد. نتایج نشان داد رابطه مثبت متوسطی بین نگرش‌های پدران و پسران وجود دارد؛ اما درباره خانواده‌های سیاه‌پوست هیچ رابطه‌ای یافت نشد.

کار پژوهشی ابراین و همکارانش^۳ (1999) با عنوان «بررسی تأثیر والدین بر نگرش‌های نژادی» صورت گرفت. در این پژوهش، آزمون‌های مشابهی به والدین و فرزندان داده شد. این آزمون‌ها، نگرش‌های تعصب‌آمیز نسبت به اموری مانند ایدز، افراد چاق، هم‌جنس‌گرایی، افراد سیاه‌پوست، کلیشه‌های نقش‌های جنسیتی زنان و مردان را سنجیده است. نتایج نشان داد والدین در تمام این شش مورد، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر نگرش‌های نژادی دارند؛ اما تأثیر پدر و مادر بر این نگرش‌ها یکسان نبود؛ به طوری که مادران تأثیرشان بر اموری مانند ایدز، مردم چاق و افراد سیاه‌پوست بود؛ درحالی که تأثیر پدران بر اموری مانند هم‌جنس‌گرایی و نگرش‌های کلیشه‌ای بود.

آلمیر^۴ (1988) در پژوهشی نشان داد بین اقتدارگرایی والدین و فرزندان همبستگی نسبتاً زیادی وجود دارد. حیدری و همکاران^۵ (2013) در پژوهشی با عنوان پایگاه اجتماعی و اقتصادی، کنترل‌گری والدین و اقتدارگرایی: رشد اقتدارگرایی در جامعه ایران انجام دادند. نتایج نشان داد پایگاه اجتماعی و اقتصادی ذهنی، کنترل‌گری والدین و تحصیلات والدین تأثیر معنی‌داری بر اقتدارگرایی فرزندان دارند.

نتایج نشان داد صله‌رحم تأثیر معناداری بر سازگاری اجتماعی نوجوانان دارد.

زارعیان (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به دموکراسی» به این نتیجه رسید که شخصیت مستبدانه والدین با مشارکت سیاسی پایین دانشجویان و نیز با احساس برابری، آزادی و باور مثبت به آزادی در دانشجویان دختر نمونه رابطه مستقیم و معنادار دارد.

نورالدین الله‌دادی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر باورپذیری دموکراسی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)» به این نتایج دست یافتند که بین ساختار خانواده و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد؛ یعنی ساخت خانواده‌ای که انعطاف و آزادی بیشتری داشته باشد بر باورپذیری دموکراسی تأثیر مثبت دارد.

کیهانی (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان» به این نتیجه رسید در خانواده استبدادی فقط یکی از والدین برای ما تصمیم می‌گیرد. کودکان به طور شدید کنترل می‌شوند و اجازه مخالفت با والدین را ندارند؛ بنابراین، افرادی که در این خانواده‌ها رشد می‌کنند، معمولاً شخصیتی تابع دارند و به راحتی دولت‌مردان برای رسیدن به مقاصد خویش از آنها سوءاستفاده می‌کنند و به طور کلی این افراد، کنش‌های سیاسی هنرمندانه و آگاهانه‌ای انجام می‌دهند.

بررسی پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد همانند آنچه درباره پژوهش‌های داخلی بیان شد، مطالعه چندانی درباره تأثیر خانواده بر مدارا صورت نگرفته و بیشتر با مفاهیم مشابه انجام شده است.

موشر و اسکودل^۱ (1960) در پژوهشی، رابطه بین قوم‌مداری فرزندان و شیوه‌های تربیتی اقتدارگرایانه و قوم‌مداری مادرانشان را بررسی کردند. نتایج نشان داد رابطه معنی‌داری بین قوم‌مداری مادران و قوم‌مداری فرزندانشان

² Carlson & Iovini

³ O'bryan et al.

⁴ Altemeyer

⁵ Heydari et al.

¹ Mosher & Scodel

داوطلبانه و ویژگی‌های شخصی افراد تأثیر گرفته است. ایکدا و ریچی^۵ (2009) در پژوهشی با عنوان «تأثیر تنوع در شبکه‌های اجتماعی غیررسمی بر مدارا در ژاپن» انجام دادند. نتایج نشان داد تنوع در شبکه‌های غیررسمی تأثیری مثبت و معنادار بر تمام ابعاد مدارا دارد.

سیگلر و جسلین^۶ (2002) در پژوهشی با عنوان «گسترده‌ی اعضای گروهی و سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر نگرش مدارای سیاسی» به این نتایج رسیدند که بین گسترده‌ی اعضای گروه و مدارای سیاسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و با اضافه شدن اعضای جدید به گروه، این رابطه قوی‌تر می‌شود. همچنین در این پژوهش رابطه مثبتی بین عضویت در گروه‌های مختلف و مدارای سیاسی مشاهده شد.

کاتینک^۷ (2002)، پژوهشی با عنوان «دین، طبقه اجتماعی و مدارای سیاسی» انجام داد. نتایج نشان داد افرادی که در کلیسا بیشتر حضور می‌یابند، مدارای کمتری دارند. همچنین، هرچه افراد به طبقات بالاتری تعلق داشته باشند، میزان مدارای سیاسی آنها بیشتر است.

کیم و ژونگ^۸ (2010)، پژوهشی با عنوان «دین و مدارای سیاسی در کره جنوبی» انجام دادند. نتایج این پژوهش بیان می‌کند بوداییان نسبت به پروتستان‌ها و سنت‌گرایان مذهبی، مدارای بیشتر و نسبت به نوگرایان مذهبی، مدارای سیاسی کمتری دارند.

استوفر^۹ (1992) در پژوهش خود به این نتایج دست یافت که بین تعهد دینی و نبود مدارا رابطه وجود دارد؛ افرادی که به‌طور منظم به کلیسا می‌روند نسبت به کسانی که کم و به‌صورت نامنظم به کلیسا می‌روند مدارای کمتری دارند. همچنین، دی جاپ و کال فانو^{۱۰} (2012) تأثیر ارزش‌های دینی بر مدارا را تأیید کردند.

مبانی نظری

گارت نوریس^۱ (2005) در پژوهشی با عنوان «بررسی شخصیت اقتدارگرا در قرن ۲۱» به این نتیجه رسید که عامل بسیار مهم در شکل‌گیری شخصیت اقتدارطلب، روابط خانوادگی در کودکی افراد است. این افراد انتظارات منفی از کودکان دارند، به‌خصوص از حضور سرد و غیرقابل دسترس پدرانشان. به نظر او جامعه‌پذیری و آنچه در محیط خانواده فراهم می‌شود در شکل‌گیری چنین نگرش‌های منفی نقش مهمی بازی می‌کند.

کوت و همکاران^۲ (2013)، پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مدارای قومی» انجام دادند. نتایج نشان داد:

(الف) تأثیر پیوندهای قومی بر مدارا به ویژگی‌های آن قومیت بستگی دارد.

(ب) تنوع شبکه‌های شغلی، کاهش و افزایش مدارا را سبب خواهد شد و این به موقعیت فردی بستگی دارد که در آن شبکه است.

(ج) تأثیر مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه به نوع انجمن بستگی دارد.

در کل، نتایج نشان داد مدارا با تعاملاتی پرورش می‌یابد که مبتنی بر همکاری و تفاوت مشارکت‌کنندگان است.

نتایج پژوهش کارو و شولتز^۳ (2012) با عنوان «فرضیه‌هایی درباره مدارا پیرامون گروه‌های اقلیت در بین نوجوانان آمریکای لاتین» نشان داد هرچه روابط افراد با گروه‌ها افزایش یابد، مدارا نیز به‌طور معناداری افزایش خواهد یافت. افزایش مدارا به‌نوع رابطه نیز بستگی دارد؛ به‌طوری‌که اگر روابط، متنوع و از محدودیت خارج باشد، مدارا بیشتر خواهد شد.

در پژوهش کوت و اریکسون^۴ (2009)، ریشه‌های مدارا و اینکه چگونه سرمایه اجتماعی بر اقلیت‌ها و مهاجران قومی تأثیر می‌گذارد را بررسی کردند. یافته‌های حاصل از بررسی ۲۰۰۰ شهروند کانادایی نشان داد مدارا مفهومی کاملاً پیچیده است و از شبکه‌های اجتماعی، فعالیت‌های انجمن‌های

⁵ Ikeda & Richey

⁶ Cigler & Joslyn

⁷ Katink

⁸ Kim & Zhong

⁹ Stouffer

¹⁰ Djupe & Calfano

¹ Norrus

² Côté

³ Caro & Schulz

⁴ Côté & Erickson

در این پژوهش، نظریه‌های مختلفی برای تبیین نظری نقش خانواده بر مدارای فرزندان به کار گرفته شده است. از نظریه یادگیری اجتماعی بندورا به عنوان نظریه‌ای استفاده شده است که به طور کلی چگونگی تأثیرپذیری فرزندان از نگرش‌ها و رفتارهای والدین را بررسی می‌کند. به طور خاص برای تأثیر سبک‌های تربیتی والدین بر مدارای فرزندان از نظریات آدورنو و آلتیر، تأثیر شبکه روابط خانوادگی بر مدارا از نظریه پانام و همچنین تأثیر دینداری والدین بر مدارا از نظریه دورکیم استفاده شده است.

نظریه یادگیری اجتماعی بندورا

برای فهم نظریه یادگیری اجتماعی بندورا در ابتدا باید به نظریه رفتارگرایی اسکینر اشاره کرد؛ زیرا نظریه یادگیری اجتماعی اساساً واکنشی در مقابل نظریه رفتارگرایی بود. اسکینر برای آزادی و خودمختاری انسان ارزش چندانی قائل نبود و معتقد بود واکنش انسان در مقابل یک پدیده غیراجتماعی با واکنش او در مقابل انسان تفاوتی ندارد. براساس نظریه رفتارگرایی، هنگامی که انسان در برابر یک محرک قرار بگیرد، بدون تفسیر و بازبینی محرک، در برابر آن دست به عمل خواهد زد. در نگرش اسکینر، محرک‌های بیرونی، واکنش فرد را تعیین می‌کنند و فرایندهای شناختی در کنش‌های انسان نقشی ندارند. بر همین اساس، او بر نقش تشویق و تنبیه اشاره کرده و معتقد است با ارائه محرک‌های تشویق و تنبیه، افراد به سمت رفتارهای دلخواه کشانده می‌شوند (Ritzer, 1989: 407-408). بندورا معتقد بود برای بررسی رفتارها و کنش‌های انسان، فقط توجه به رفتارهای مشاهده‌پذیر و عینی کافی نیست و باید به فرایندهای شناختی نیز توجه کرد. او معتقد بود انسان موجودی است که فرایندهای شناختی خود را در رفتارهای خود دخالت می‌دهد و به صورت مکانیکی در مقابل محرک‌ها واکنش نشان نمی‌دهد. از نظر او، پاسخ‌های رفتاری انسان‌ها مثل رباط‌ها یا آدم ماشینی به طور خودبه‌خودی با محرک‌های بیرونی شروع

نمی‌شوند. هنگامی که یک تقویت بیرونی، رفتار را تغییر می‌دهد، به این دلیل است که فرد، هوشیارانه از آنچه تقویت شده آگاه است و همان تقویت را برای دوباره رفتار کردن به همان صورت پیش‌بینی می‌کند (شولتز و شولتز^۱، ۱۳۸۶: ۳۸۶). در حقیقت، بندورا معتقد بود بین محرک و پاسخ، یکسری فرایندهای شناختی وجود دارند که نقش اساسی را ایفا می‌کنند و فرد، کنش‌های خود را براساس این فرایندهای شناختی و دخالت ذهن و فکر انجام می‌دهد. بندورا بیان کرد ما به جای اینکه تقویت رفتارها را از راه تجربه مستقیم یاد بگیریم (همان‌گونه که اسکینر معتقد بود)، از راه الگوبرداری یا سرمشق‌گیری با مشاهده سایر افراد و منطبق کردن الگوی رفتارمان بر الگوی رفتار آنها یاد می‌گیریم. او بر پایه پژوهش‌های گسترده‌ای که انجام داد متقاعد شد مقدار زیادی از رفتار خوب و بد و بهنجار و نابهنجار با تقلیدکردن از رفتار دیگران آموخته می‌شود. از کودکی به بعد، در پاسخ به الگوهای که جامعه در اختیار ما می‌گذارد، خزانه رفتاری خود را ایجاد می‌کنیم. ما با والدینمان شروع می‌کنیم که الگو هستند؛ زبان را می‌آموزیم و در راستای سنت‌ها و رفتارهای مناسب با فرهنگمان اجتماعی می‌شویم. اشخاصی که از هنجارهای فرهنگی منحرف می‌شوند (مثل جامعه‌ستیزها)، رفتارهایشان را به همان شیوه افراد دیگر یاد گرفته‌اند. تفاوت بین آنها است که اشخاص منحرف از الگوهای متفاوتی پیروی کرده‌اند که باقی جامعه، آنها را ناخوشایند می‌دانند. بندورا معتقد صریح جامعه‌ای بوده است که برای کودکان الگوهای نادرستی فراهم می‌آورد؛ به خصوص الگوهای رفتار خشنی که در برنامه‌های تلویزیون رایج هستند (شولتز و شولتز، ۱۳۷۹: ۴۶۰).
باتوجه به آنچه درباره نظریه بندورا بیان شد گفتنی است هر انسانی رفتارها و نگرش‌های خود را با یادگیری و سرمشق‌گرفتن از جامعه فرا می‌گیرد. افراد، بیشترین وقت خود را در خانواده می‌گذرانند؛ بنابراین، بسیاری از رفتارهای والدین را الگوبرداری می‌کنند و براساس این الگوها دست به

¹ Schulz & Schulz

کنش می‌زنند. این مسئله درباره رفتارها و نگرش‌هایی نظیر مدارا، تعصب، کنش‌های اقتدارگرایانه و ... نیز صادق است. اگر فرد در خانواده‌ای رشد کرده باشد که والدین آن تحمل کمی داشتند و توان مدارا با دیگران را نداشتند، انتظار می‌رود فرزندان آنها نیز چنین کنش‌هایی را بروز دهند.

سبک تربیتی والدین و مدارای اجتماعی: نظریه آدورنو و آلتیمیر

نظریه شخصیت اقتدارگرا از جمله نظریه‌های بسیار مهم مکتب فرانکفورت است که تا امروز نیز صاحب‌نظران و پژوهشگران به آن توجه کرده‌اند. دغدغه اصلی آدورنو و همکارانش این بود که چه عواملی سبب می‌شود تا افراد ویژگی‌های اقتدارگرایانه و غیرمداراگر داشته باشند. آدورنو بیان کرد تفاوت افراد در اقتدارگرایی به خانواده‌ای مربوط می‌شود که افراد در آن جامعه‌پذیر می‌شوند (Brown, 2010: 14). بر همین اساس به ساختار خانواده، زمینه‌های تاریخی خانواده، ماهیت روابط خانوادگی و محبت والدین به فرزندان اشاره می‌کند که نقش اصلی را در شکل‌گیری اقتدارگرایی فرزندان دارد (Hopf, 1993: 119). آدورنو معتقد بود سبک تربیتی خانواده‌هایی که مبتنی بر تنبیه، تهدید و خشونت باشد، محیطی مبتنی بر زور و اجبار در خانواده ایجاد خواهد کرد. در چنین حالتی، فرزندان با مکانیسم‌های دفاعی به پرخاشگری و رفتارهای خشونت‌آمیز دست خواهند زد (Nelson, 2009: 26).

این نظریه بیشتر متأثر از رهیافت‌های روانکاوانه فروید است و بر نقش دوران کودکی تأکید می‌کند؛ به طوری که شیوه‌های تربیتی والدین با فرزندان در دوران کودکی نقش اصلی را در نگرش‌های متعصبانه آنان در دوران بزرگسالی دارد. (Váradí, 2014). این نظریه از همان ابتدا به‌عنوان مرجعی برای تحلیل تعصب و مدارا به کار رفته است (Brown, 2010: 14). امروزه، نظریه اقتدارگرایی تا حدود زیادی از چارچوب‌های روانکاوانه خود فاصله گرفته است. یکی از نظریه‌های مهم و جدید در این حوزه، نظریه باب

آلتیمیر است. آلتیمیر به جای تأکید بر رویکردهای روانکاوانه موجود در نگرش آدورنو و همکارانش بر نظریه یادگیری اجتماعی تأکید کرد. آلتیمیر همانند آدورنو به نقش والدین در شکل‌گیری اقتدارگرایی اشاره می‌کند؛ اما نوع تأثیر والدین در این دو دیدگاه متفاوت است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، آدورنو معتقد بود عواملی نظیر انضباط سخت و شدید به همراه تنبیه خشن و نبود رابطه گرم و محبت‌آمیز در دوران کودکی، اقتدارگرایی فرزندان را سبب می‌شود؛ در حالی که آلتیمیر، اقتدارگرایی در فرزندان را ناشی از تنبیه و خشونت والدین نمی‌داند و معتقد است والدین با آموزش هنجارها و ارزش‌های اقتدارگرایانه، این ویژگی‌ها را منتقل می‌کنند (Duriez et al., 2008).

آلتیمیر (1988) در نظریه یادگیری اجتماعی خود بیان می‌کند عقاید اقتدارگرایانه با فرایند جامعه‌پذیری کسب می‌شوند. او معتقد است یادگیری به دوران کودکی مربوط نیست؛ زیرا در مرحله نوجوانی است که فرد امکان فهم و درک مسائل سیاسی و اجتماعی و ویژگی‌های اقتدارگرایانه را پیدا می‌کند. او به دو منبع اصلی یادگیری اجتماعی اشاره می‌کند؛ نخستین منبع، والدین هستند. آلتیمیر معتقد است یکی از نخستین چیزهایی که والدین به فرزندان یاد می‌دهند، اطاعت از خودشان است. در مرحله بعد، والدین به فرزندان اطاعت از سایر عوامل اقتدار نظیر معلمان، افسران پلیس و ... را یاد می‌دهند. علاوه بر این تا حدود زیادی فرزندان، نگرش‌های والدین را در خود درونی می‌کنند. منبع دوم، نگرش‌های اقتدارگرایانه تجربه‌های مختلفی است که هر انسانی در طول زندگی خود دارد و این تجربه‌ها از آنجایی که در سرتاسر زندگی وجود دارند، بر این نگرش‌ها تأثیر می‌گذارند.

در توضیح آنچه درباره این نظریه بیان شد گفتنی است یکی از ریشه‌های مهم نبود مدارا در جامعه، سبک‌های تربیتی خانواده است و این نکته‌ای است که در نظریه آدورنو و آلتیمیر دیده می‌شود. آدورنو بر تجربه‌های دوران کودکی و نوع رابطه‌ای اشاره می‌کند که والدین با فرزندان خود در سنین ابتدایی داشتند؛ اما آلتیمیر، دوران نوجوانی را مرحله‌ای حساس در رشد نگرش‌های

گروه بیرون از خود و شیوه‌های مختلف زندگی گروه‌ها آشنا می‌شوند و از این طریق آنها بیشتر کنش‌های مداراجویانه از خود بروز می‌دهند (Côté & Erickson, 2009).

فرضیه تماس یکی از فرضیات مهمی است که درباره تأثیر شبکه روابط اجتماعی بر مدارا مطرح است. براساس این فرضیه، مدارا با تماس‌های گسترده‌ای شکل می‌گیرد که افراد با دوستان و آشنایان دارند و به‌طور کلی تجربه‌های اجتماعی که با این روابط و تماس به دست می‌آید. فرضیه تماس دلالت می‌کند که مدارای بیشتر در میان مردمی است که با شبکه‌های اجتماعی متنوع سروکار دارند و در موقعیت اجتماعی مختلف حضوری فعال دارند. گفتنی است تماس با دیگران زمانی به مدارا منجر می‌شود که تماس با سایر گروه‌ها مبتنی بر رابطه‌ای برابر، غیررقابتی، داوطلبانه و شامل اهداف مشترک باشد (Côté et al., 2013).

در جمع‌بندی آنچه بیان شد، گفتنی است بسیط نگرش‌ها و کنش‌های دموکراتیک در جامعه به حضور فعال در جامعه وابسته خواهد بود. اعضای از جامعه که در شبکه‌های اجتماعی متنوع و گسترده‌ای حضور داشته و روابط گسترده‌ای با دیگران داشته باشند، به‌دلیل روبه‌رو شدن با تفاوت‌ها و تمایزها راحت‌تر با کسانی کنار خواهند آمد که از خودشان متفاوت هستند و افراد اهل مدارایی خواهند بود. همان‌طور که پانتام (2000) بیان کرده است در این میان، شبکه روابط اجتماعی خانواده نقش بسیار مهمی دارد. فرد پرورش‌یافته در خانواده‌ای که روابط بسیار گسترده‌ای با فامیل، دوستان، آشنایان، انجمن‌ها و ... دارد و همچنین حضور فعالانه‌ای در فعالیت‌های اجتماعی دارد، منبع مهمی برای نقش‌آفرینی فرزندان است؛ زیرا اعضای این خانواده با این روابط، مهارت‌های زندگی اجتماعی را یاد می‌گیرند و از انجام کنش‌های خشونت‌آمیز و همراه با تعصب و عدم مدارا دوری خواهند گزید.

دینداری خانواده و مدارای اجتماعی: نظریه دورکیم

یکی از مباحث مهم دورکیم، تأثیر دین بر رفتارها و کنش‌های اجتماعی افراد در جامعه است. طبق نظر او، مردم براساس هنجارها و قوانین گروهی رفتار می‌کنند که به آن تعلق دارند؛

متعصبانه می‌داند. در حقیقت خانواده‌ای که والدین، رفتار استبدادی با فرزندان خود دارند و اجازه اظهارنظر و ابراز وجود را به فرزندان خود نمی‌دهند، فرزندان به هنگام حضور در جامعه، رفتارهای والدین با خودشان را به سایر افراد تعمیم می‌دهند و هر کسی که نگرش و رفتاری مخالف با آنها دارد را تحمل نمی‌کنند و به مخالفت با آن برمی‌خیزند.

شبکه روابط خانوادگی و مدارای اجتماعی: نظریه پانتام

در دهه‌های اخیر، پیرامون فعالیت‌ها و مشارکت‌های گروهی و تأثیر آن بر جهت‌گیری‌های شهروندان، پژوهش‌های بسیار مهمی انجام گرفته است. در این پژوهش‌ها توجه به این مسئله بررسی شده است که انجام فعالیت‌های مدنی، حضور در انجمن‌ها و گروه‌های مختلف چگونه بر رفتارها و نگرش‌های شهروندان تأثیر خواهد گذاشت. رابرت پانتام^۱ (1993, 1995a, 1995b, 2000) از متفکرانی است که چنین مسئله‌ای را بررسی کرده است. کارهای او براساس نظریه‌های اولیه جیمز کلمن^۲ (1988) است و به این نکته اشاره دارد که به‌طور کلی سرمایه اجتماعی در نهادینه کردن رفتارها و نگرش‌های دموکراتیک نقش بسیار مهمی دارد. مشارکت مدنی و شبکه روابط اجتماعی از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی است. پانتام (2000) معتقد است تجربه‌ای که فرد از طریق روابط گسترده با دیگران به دست می‌آورد در گسترش جهت‌گیری‌های مداراگرایانه نقش اساسی دارد. در حقیقت افزایش مدارا به حضور شهروندان در انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه و به‌طور کلی داشتن شبکه روابط اجتماعی گسترده وابسته است؛ زیرا داشتن شبکه روابط اجتماعی وسیع و متنوع، وجود روابط چهره به چهره و افزایش اعتماد و روابط متقابل را باعث خواهد شد. بر این اساس، مردم از طریق برقراری ارتباط با گروه‌های مختلف و داشتن شبکه‌های اجتماعی وسیع و گسترده اجتماعی تجربه‌های بسیار مثبتی را به دست می‌آورند. آنها با داشتن شبکه روابط اجتماعی متنوع با علایق و منافع

¹ Putnam Robert

² Coleman James

خاصی حاکم است و رفتارهای اعضای خانواده از این هنجارهای مذهبی متأثر است. براساس نظریه یادگیری اجتماعی، فرزندان، بسیاری از رفتارها و نگرش‌های خود را در خانواده یاد می‌گیرند؛ بنابراین، انتظار می‌رود فرزندان خانواده‌های مذهبی که الگوهای نگرشی و رفتاری مشخصی دارند، وقتی وارد جامعه می‌شوند با کسانی که نگرش‌ها، عقاید و رفتارهای متفاوت با دین دارند، کمتر مدارا می‌کنند و آنها را نمی‌پذیرند.

روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش، پیمایشی است. در پژوهش حاضر، جامعه آماری را کلیه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز تشکیل می‌دهند که تعداد آنها ۱۴۱۱۶ نفر است. تعداد نمونه براساس فرمول کوکران، ۳۷۴ نفر انتخاب شد و به دلیل اینکه در هر پژوهش معمولاً با عدم پاسخ‌گویی یا پاسخ‌های مخدوش روبه‌رو هستیم، ۳۹۰ نفر نمونه انتخاب شدند که در نهایت به دلیل مخدوش بودن، ۱۶ پرسش‌نامه کنار گذاشته شدند. در این پژوهش برای انتخاب نمونه از جامعه آماری از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب با جمعیت استفاده شد. بر همین اساس در این پژوهش برای نمونه‌گیری، دانشکده‌های دانشگاه به عنوان طبقات استفاده شدند و از هر دانشکده با توجه به جمعیت آن، تعدادی نمونه انتخاب شد. برای مثال، تعداد دانشجویان دانشکده مهندسی بسیار بیشتر از دانشکده دامپزشکی بود؛ بنابراین در نمونه نیز تعداد دانشجویان مهندسی بیشتری انتخاب شد. همچنین در هر دانشکده با توجه به جنسیت، دختران و پسران به نسبت تعدادشان در دانشکده انتخاب شدند.

نحوه سنجش متغیرها

در این پژوهش، متغیر وابسته مدارای اجتماعی و متغیرهای مستقل سبک‌های تربیتی خانواده، دینداری خانواده و شبکه روابط اجتماعی خانواده هستند.

الف - متغیر وابسته: مدارای اجتماعی

در حقیقت، بیشتر مردم، هنجارها و ارزش‌های گروه خود را می‌پذیرند. این هنجارها و ارزش‌ها راهنمای عمل افراد هستند و به افراد کمک می‌کنند تا بر پایه این اصول در جامعه رفتار کنند. دورکیم بیان می‌کند قوانین و هنجارهایی که تضمین‌کننده همبستگی اجتماعی هستند، در برخی مناطق برگرفته از دین هستند و با توجه به اینکه در هر دینی، برخی رفتارها تابو محسوب شده‌اند و به عنوان امور نامناسب در نظر گرفته می‌شوند، طبیعی است که مؤمنان در هر دین نسبت به رفتارهایی واکنش نشان دهند و مدارا نکنند که خارج از چارچوب ارزشی دین صورت می‌گیرد. در حقیقت براساس نظر دورکیم، متون مقدس به دلیل وجود اصول و نشانه‌هایی که برای رفتارهای مؤمنان تجویز می‌کند، رفتار مؤمنان را جهت می‌دهد و آنها را نسبت به رفتارهای خارج از چارچوب این متون حساس می‌کند (Corcoran et al., 2012).

استارک^۱ (2001) از پژوهشگرانی است که در همان چارچوب نظریه دورکیم، تأثیر دین بر مدارا را بررسی می‌کند. او معتقد است اعتقاد به وجود خدای مقتدر و مافوق بشر و همچنین یک نظام اخلاقی متعالی باعث می‌شود فرد، رفتارهای خود را بر این اساس انجام دهد و از رفتن به سمت انحرافات اخلاقی خودداری کند. بر این اساس با وجود اعتقاد به موارد بالا، فرد با رفتارهایی کمتر مدارا خواهد کرد که از چارچوب ارزشی و هنجاری خارج باشد و در صورت امکان در برابر آنها واکنش نشان خواهد داد. در تلخیص موارد ذکر شده گفتنی است دین یک نظام ارزشی و به تبع آن یک نظام رفتاری را ارائه می‌کند و این نظام ارزشی و رفتاری، محدودیت‌های نگرشی و رفتاری برای دینداران مشخص می‌کند؛ بنابراین، انتظار می‌رود عاملان به یک دین، برخی اندیشه‌ها و رفتارهایی که خارج از چارچوب دینشان باشد را نپذیرند و با آنها مدارا نکنند.

با توجه به مطالب مطرح شده، تأثیر مذهبی بودن خانواده بر مدارای فرزندان را می‌توان بررسی کرد. در یک خانواده که خود را به دین و مذهبی خاصی پایبند می‌دانند، هنجارهای

¹ Stark

ارتباط به آنها استفاده می‌کند. این الگوها را سبک‌های تربیتی یا سبک‌های فرزندپروری می‌دانند (حسینی و همکاران، ۱۳۸۹). بامریند^۳ (1966) از پژوهشگرانی است که به‌طور گسترده درباره سبک‌های تربیتی بحث می‌کند و بر همین اساس سه سبک را معرفی می‌کند:

* سبک تربیتی قاطعانه / دموکراتیک^۴ در این نوع شیوه تربیتی، والدین با استفاده از منطق و عقلانیت با فرزندان برخورد می‌کنند و بر فرزندان خود کنترل دارند؛ اما این کنترل با استفاده از زور و اجبار نیست.

* سبک تربیتی سهل‌گیرانه^۵: سبکی است که در آن، والدین از به کار بردن زور و کنترل بر رفتارهای فرزندان خودداری می‌کنند و فرزندان در زمینه‌های مختلف آزاد هستند که آنچه قصد دارند را انجام دهند.

* سبک تربیتی مستبدانه / اقتدارگرایانه^۶: شیوه‌ای است که در آن، والدین به دنبال کنترل و ارزیابی رفتارها و نگرش‌های فرزندان بر اساس معیارهای خود هستند. در این شیوه، فرزند موظف است از والدین اطاعت کند و در صورت تعارض رفتارهای فرزندان با والدین از تنبیه استفاده می‌شود. پژوهشگر، گویه‌های سبک‌های تربیتی را با در نظر گرفتن مبانی نظری ساخته است که شاخص‌های آن به‌صورت زیر هستند:

جدول ۲- شاخص‌های مربوط به متغیر سبک‌های تربیتی والدین

شاخص‌ها	سبک‌های تربیتی والدین
آزادی فرزندان در انجام کارها، دخالت نکردن والدین در امور فرزندان	سبک تربیتی سهل‌گیرانه
مشورت والدین با فرزندان در امور مختلف، احترام به تصمیم‌های فرزندان، رابطه مبتنی بر احترام متقابل، عدم به‌کارگیری زور و تنبیه	سبک تربیتی دموکراتیک
تصمیم‌گیری در امور خانواده بر عهده والدین است، به‌کاربردن زور تنبیه علیه فرزندان، نپذیرفتن اشتباه فرزندان	سبک تربیتی اقتدارگرایانه

مدارای اجتماعی، پذیرش تفاوت‌ها و تمایزهای موجود در جامعه تعریف می‌شود (Persell et al., 2001). مدارا، ابعاد گوناگونی نظیر مدارای دینی، سیاسی، عقیدتی، رفتاری و ... دارد. در این پژوهش، عملیاتی کردن مدارای اجتماعی با در نظر گرفتن کارهای کینگ^۱ (1976) و وگت^۲ (1997) و همچنین توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران صورت گرفت. شاخص‌های هریک از ابعاد مدارا در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱- شاخص‌های مربوط به هریک از ابعاد مدارای اجتماعی

متغیر مدارای اجتماعی	شاخص‌ها
مدارای عقیدتی	عدم تحمیل عقیده به دیگران، پذیرش آزادی اندیشه
مدارای مذهبی	تمایل به ازدواج با فردی از مذهب دیگر، تمایل به هم‌اتاق شدن در خوابگاه با فردی از مذهب دیگر، تمایل به رفت‌وآمد خانوادگی با افراد مذاهب دیگر
مدارای قومیتی	تمایل به ازدواج با فردی از قومیت دیگر، تمایل به هم‌اتاق شدن در خوابگاه با فردی از قومیت دیگر، تمایل به رفت‌وآمد خانوادگی با افراد اقوام دیگر
مدارای ملیتی	تمایل به ازدواج با فردی از ملیت‌های دیگر، تمایل به هم‌اتاق شدن در خوابگاه با فردی از ملیت‌های دیگر، تمایل به رفت‌وآمد خانوادگی با افراد ملیت‌های دیگر
مدارای جنسیتی	اعتقاد به حضور فعال جنسیت مخالف در جامعه، مخالفت با هرگونه روابط جنسی خارج از چارچوب
مدارای اخلاقی و رفتاری	اعتقاد به آزاد بودن افراد در پوشش، پذیرش رفتارهای متفاوت با خود
مدارای مجرمان	اعتقاد به برخورد انسانی با مجرمان، توجه به شرایطی که فرد مجرم در آن مرتکب جرم می‌شود.

ب- متغیرهای مستقل

سبک‌های تربیتی والدین

در هر خانواده‌ای روابط خاصی بین والدین و فرزندان وجود دارد و این روابط بین اعضای هر خانواده متفاوت است و والدین از الگوهای متفاوتی برای تربیت فرزندان و نحوه

³ Baumrind

⁴ Democratic

⁵ Permissive

⁶ Authoritarian

¹ King

² Wogt

برای بررسی اعتبار داده شد تا نظر خود را درباره آن ارائه کنند که این افراد، اعتبار پرسش‌نامه را تأیید کردند. پایایی پرسش‌نامه از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ هر یک از ابعاد مدارا در جدول ۵ آمده است:

جدول ۵- ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب آلفا
مدارای اجتماعی	۰/۸۵
شبکه روابط خانوادگی	۰/۷
سبک تربیتی اقتدارگرایانه	۰/۷۲
سبک تربیتی دموکراتیک / قاطعانه	۰/۷۹
سبک تربیتی سهل‌گیرانه	۰/۷۱
دینداری خانواده	۰/۸۹

توصیف داده‌ها

توصیف جنسیت

جدول ۶ نشان‌دهنده جنسیت پاسخ‌گویان است. براساس این جدول ۴/۴۲٪ از پاسخ‌گویان مرد و ۸/۵۷٪ زن هستند.

جدول ۶- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد
مرد	۱۵۸	۴۲/۲
زن	۲۱۶	۵۷/۸
جمع کل	۳۷۴	۱۰۰

توصیف محل سکونت

محل سکونت دانشجویان برحسب شهر و روستا در جدول ۷ آمده است. براساس این جدول، ۱۶٪ پاسخ‌گویان در روستا و ۸۴٪ در شهر زندگی می‌کنند.

جدول ۷- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب محل سکونت

محل سکونت	فراوانی	درصد
روستا	۶۰	۱۶
شهر	۳۱۴	۸۴
جمع کل	۳۷۴	۱۰۰

شبکه روابط اجتماعی خانواده

شبکه روابط اجتماعی خانواده، ارتباط یک خانواده با سایر خانواده‌ها، گروه‌ها، نهادها و ... و شرکت در مراسم‌های مذهبی، جشن‌ها و ... تعریف می‌شود (به نقل از نوابخش و واحدی، ۱۳۸۹). برای سنجش شبکه روابط خانواده از ابزار محقق ساخته با توجه به مبانی نظری پژوهش استفاده شده است که به صورت زیر هستند:

جدول ۳- گویه‌های مربوط به سنجش متغیر شبکه روابط اجتماعی خانواده

متغیر	شاخص‌ها
شبکه روابط اجتماعی خانواده	ارتباط خانواده با همسایه‌ها، فامیل، دوستان، حضور در مراسم‌های مذهبی و جشن و حضور در انجمن‌های خیریه

دینداری خانواده

دینداری یا مذهبی بودن عبارت است از مجموع شناخت‌ها، احساس‌ها و تمایلات نسبتاً پایدار و مثبت نسبت به دین که در وضع عادی، طبیعی، اجتماعی و روانی خانواده وجود داشته باشد و در کنش‌های آنها به ظهور برسد (یغمایی، ۱۳۸۰: ۱۹۰). بر این اساس در خانواده‌ای که اعضا و به‌خصوص والدین، احساسات و تمایلاتی نسبت به دین دارند و در کنش‌های آنها تأثیر می‌گذارد، می‌توان والدین این خانواده را مذهبی دانست. برای سنجش این متغیر به دینداری والدین در دو بخش اعتقادی و عملی توجه شده است که شاخص‌های زیر را شامل می‌شوند:

جدول ۴- گویه‌های مربوط به سنجش متغیر دینداری خانواده

نام متغیر	شاخص‌ها
دینداری خانواده	اعتقاد والدین به خدا، قیامت و ائمه اطهار، به‌جا آوردن نماز و روزه، شرکت در مراسم‌های مذهبی

اعتبار و پایایی

پرسش‌نامه این پژوهش به تعدادی از اساتید و کارشناسان

توصیف میزان مدارای اجتماعی

توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب مدارای اجتماعی در جدول ۸ آورده شده است. یافته‌ها بیان می‌کند ۶۷٪ پاسخ‌گویان، مدارای اجتماعی خیلی پایین، ۳۴٪/۲ مدارای پایین، ۳۴٪ مدارای متوسط، ۱۸٪/۴ مدارای بالا و ۶۷٪ مدارای خیلی بالا دارند.

جدول ۸- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب مدارای اجتماعی

مدارای اجتماعی	فراوانی	درصد
خیلی پایین	۲۵	۶۷
پایین	۱۲۸	۳۴/۲
متوسط	۱۲۷	۳۴
بالا	۶۹	۱۸/۴
خیلی بالا	۲۵	۶۷
کل	۳۷۴	۱۰۰

آزمون فرضیات

جدول ۹ نشان‌دهنده نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل پژوهش با متغیر وابسته (مدارای اجتماعی) است. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، از بین پنج متغیر مستقل، دو متغیرهای سبک تربیتی اقتدارگرایانه و دینداری خانواده با متغیر وابسته رابطه معناداری دارند. سطح معناداری و ضرایب همبستگی هریک از متغیرها در جدول ۹ به تفکیک آمده است.

جدول ۹- نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر

متغیر	وابسته پژوهش	
	میزان همبستگی	سطح معنی‌داری
سبک تربیتی سهل‌گیرانه و مدارای اجتماعی	۰/۰۱۳	۰/۹۳
سبک تربیتی دموکراتیک و مدارای اجتماعی	۰/۰۶۰	۰/۲۴
سبک تربیتی اقتدارگرایانه و مدارای اجتماعی	۰/۲۴	۰/۰۱۲*
شبکه روابط اجتماعی خانواده و مدارای اجتماعی	۰/۲۴	۰/۱۲
دینداری خانواده و مدارای اجتماعی	-۰/۳۶	۰/۰۱۵*

* $P < 0/05$

تحلیل رگرسیون چندمتغیره

هدف از این بخش، یافتن میزان تأثیر متغیرهای مستقل در تبیین میزان مدارا است؛ یعنی هریک از متغیرهای مستقل به تنهایی و همچنین همه آنها به چه میزان تبیین‌کننده متغیر مدارای اجتماعی هستند. برای این منظور از بین روش‌های رگرسیون، از روش هم‌زمان (Enter Method) استفاده شد و تمام متغیرها به این روش وارد معادله رگرسیون شدند.

جدول ۱۰ خلاصه الگو را نشان می‌دهد. مقدار ضریب همبستگی چندگانه (R) بین متغیرها ۰/۶۲۱ است که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش، همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد؛ اما مقدار ضریب تبیین (R^2) نشان می‌دهد ۳۸/۵٪ از کل تغییرات مدارای اجتماعی در بین دانشجویان به پنج متغیر دینداری خانواده، سبک تربیتی دموکراتیک، سبک تربیتی سهل‌گیرانه، سبک تربیتی اقتدارگرایانه و شبکه روابط خانوادگی وابسته است. همچنین با توجه به اینکه معنی‌داری F در سطح خطای کمتر از یک درصد قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت الگوی رگرسیونی پژوهش، مرکب از پنج متغیر مستقل و یک متغیر وابسته، الگوی خوبی است و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند تغییرات مدارای اجتماعی را پیش‌بینی کنند.

در جدول ۱۱، ضرایب تأثیر رگرسیونی هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته آمده است. از بین پنج متغیر، فقط تأثیر دو متغیر سبک تربیتی اقتدارگرایانه و دینداری خانواده بر مدارای اجتماعی معنی‌دار است؛ اما متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و سهل‌گیرانه و همچنین شبکه روابط به دلیل اینکه سطح خطای مقدار t آنها بالاتر از ۰/۰۵ است، بر متغیر مدارای اجتماعی تأثیر نداشته‌اند. درباره میزان تأثیر دو متغیر مدنظر گفتنی است با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در متغیر دینداری خانواده، میزان مدارای اجتماعی در فرد به میزان ۰/۴۷۷ انحراف استاندارد کاهش می‌یابد. درباره ضریب تأثیر متغیر سبک تربیتی اقتدارگرایانه نیز با افزایش یک واحد انحراف استاندارد در آن، میزان مدارای اجتماعی در فرد به میزان ۰/۴۰۵- انحراف استاندارد کاهش می‌یابد.

رفتارها و عقاید متضاد با این هنجارها و ارزش‌ها مدارا نخواهند کرد. در همین راستا، ماکس وبر^۱ (۱۳۸۲) بر موضع‌گیری بافت فرهنگی و اجتماعی هر جامعه، مانند دین، در جهت نفی برخی امور تأکید کرده است که به تنش میان چارچوب‌های فرهنگی با این امور منجر می‌شود؛ به‌طوری‌که دینداران به تبعیت از این شرایط فرهنگی واکنش نشان می‌دهند و موضع‌گیری می‌کنند.

نتیجه دوم به رابطه بین سبک تربیتی دموکراتیک و مدارای اجتماعی مربوط بود که رابطه‌ای مشاهده نشد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های نوروزی و اسدی (۱۳۹۳) و دادی (۱۳۸۶) همسو نیست. با توجه به این ناهم‌سویی، نیاز است پژوهش‌های بیشتری در این زمینه انجام شود.

نبود رابطه بین سبک تربیتی سهل‌گیرانه و مدارای اجتماعی نتیجه سوم این پژوهش است. از نظر نگارنده، این نتیجه طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا افرادی که سبک تربیتی سهل‌گیرانه دارند، به دلیل وجود آزادی بیش از حد در خانواده و عدم محدودیت بر سر خواسته‌های خود، فرصت بیشتری برای برقراری ارتباط با دوستان و حضور در گروه‌های بیشتر و به‌طور کلی فرصت تجربه‌های بیشتری را در زندگی دارند. در نتیجه امکان دارد تأثیرپذیری کمتری از خانواده خود داشته باشند و در این مورد خاص، رفتارهای مداراجویانه یا عدم آن، با نحوه رفتار والدینشان با آنها ارتباط چندانی نداشته باشد.

نتیجه چهارم بیان‌کننده وجود رابطه بین سبک تربیتی اقتدارگرایانه و مدارای اجتماعی است که با پژوهش‌های زارعیان (۱۳۸۵)، آلتیر (۱۹۸۸)، نوریس (۲۰۰۵) و حیدری، تیموری و هقیش (۲۰۱۳) هم‌خوان است. براساس این یافته، کسانی که والدینشان از شیوه‌های تربیتی مبتنی بر زور و تنبیه و همراه با کنترل شدید بر رفتار استفاده می‌کنند، رفتارهای غیرمداراجرایانه و همراه با خشونت از خود بروز می‌دهند. هم‌سو با این سخن، آدورنو معتقد است سبک تربیتی خانواده‌هایی که مبتنی بر تنبیه، تهدید و خشونت باشد،

جدول ۱۰- خلاصه مدل رگرسیون

الگو	F معنی داری	(ضریب همبستگی چندگانه) R	R ²
رگرسیون	۰/۰۰۳	۰/۶۲۱	۰/۳۸۵

جدول ۱۱- نتایج به‌دست‌آمده از رگرسیون چندمتغیره فرضیه‌های پژوهش

شاخص‌ها متغیرها	B	اشتباه استاندارد	etab	مقدار t	سطح معنی داری
مقدار ثابت سبک تربیتی اقتدارگرایانه شبکه روابط اجتماعی خانواده سبک تربیتی سهل‌گیرانه دینداری خانواده سبک تربیتی دموکراتیک	۱۲۱/۵۲۳ -۰/۹۴۹ ۰/۵۹۲ -۰/۱۳۹ -۱/۴۴۱ ۰/۱۱۷	۱۵/۶۷۵ ۰/۳۱۷ ۰/۳۰۹ ۰/۵۲۹ ۰/۴۳۸ ۰/۴۵۳	۰/۲۶۸ -۰/۴۰۵ ۰/۲۶۸ -۰/۰۳۸ -۰/۴۷۷ ۰/۰۵۱	۷/۷۵۳ -۲/۹۹۳ ۱/۹۱۹ -۰/۲۶۳ -۳/۲۸۹ ۰/۲۵۹	۰/۰۰ ۰/۰۵ ۰/۰۶۳ ۰/۷۹ ۰/۰۰۲ ۰/۷۹

نتیجه

نتیجه نخست نشان داد بین دینداری خانواده و مدارای اجتماعی رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه میزان دینداری خانواده بیشتر باشد، فرد مدارای کمتری خواهد داشت. این یافته با نتایج پژوهش‌های حسینی و همکاران (۱۳۸۹)؛ استوفر (۱۹۹۲) و دی جاپ و کال فانو (۲۰۱۲) هم‌سو است. در تبیین این یافته گفتنی است دین ارزش‌ها و هنجارهای خاصی را تجویز می‌کند که افراد متعلق به آن دین و مذهب خود را پایبند به آنها می‌دانند؛ در نتیجه به راحتی با

¹ Max Weber

در حوزه پژوهش، پیشنهادات زیر ارائه می‌شوند:

۱- باتوجه به اینکه درباره نقش خانواده بر مدارای اجتماعی فرزندان، پژوهش بسیار کمی صورت گرفته است، انجام چنین پژوهش‌هایی برای مشخص شدن نقش خانواده بر مدارا ضروری به نظر می‌رسد.

۲- لازم است این پژوهش در نمونه‌های دیگری نظیر دانش‌آموزان و شهروندان انجام شود.

۳- از آنجایی که در این پژوهش، نقش والدین به‌طور کلی بر مدارای فرزندان بررسی شده است، در پژوهش‌های بعدی، نقش هریک از والدین به‌صورت جداگانه بر مدارای اجتماعی بررسی شود.

۴- در این پژوهش، فقط روابط مستقیم بررسی شده است؛ اما در پژوهش‌های دیگر به تأثیر عوامل غیرمستقیم و میانجی نیز اشاره شود.

پژوهش‌های کاربردی

باتوجه به اینکه در این پژوهش، تنها دو متغیر دینداری خانواده و سبک تربیتی اقتدارگرایانه بر مدارای اجتماعی مؤثر بودند، پیشنهادات زیر ارائه می‌شوند:

۱- لازم است نهادهای فرهنگی متولی امر تعلیم و تربیت، مانند آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و ... که عهده‌دار امر آموزش خانواده هستند، در آموزش‌های خود به نقش سبک تربیتی اقتدارگرایانه بر نبود مدارا و رفتارهای پرخاشگرایانه، اشاره و آگاهی‌های لازم را در این زمینه به والدین ارائه کنند.

۲- دینداری خانواده در این پژوهش تأثیری منفی بر مدارا داشت؛ بنابراین به نظر می‌رسد متولیان دین که نقش هدایت‌گری جامعه را عهده‌دار هستند و با مردم ارتباط بیشتری دارند، لازم است خود در انجام رفتارهای مداراجویانه پیش قدم باشند و همچنین درباره پیامدهای فردی و اجتماعی نبود مدارا در جامعه به خانواده‌ها آگاهی دهند.

محیطی مبتنی بر زور و اجبار در خانواده را ایجاد خواهد کرد. در چنین حالتی فرزندان با مکانیسم‌های دفاعی به پرخاشگری و رفتارهای خشونت‌آمیز دست خواهند زد (Nelson, 2009: 26). آلتیر (1988) نیز بر نقش والدین بر چنین رفتارهایی تأکید کرده و معتقد است فرزندان، رفتارهای پرخاشگرانه و ضدمدارا یا مسالمت‌آمیز را از والدین خود یاد می‌گیرد.

نتیجه پنجم بیان‌کننده نبود رابطه بین شبکه روابط اجتماعی خانواده و مدارای اجتماعی است که با پژوهش‌های جهانگیری و افراسیابی (۱۳۹۰)، کوت و اریکسون (2009) و کارو و شولتز (2012) ناهم‌خوان است. براساس نظر پانام (2000) و کوت و اریکسون (2009)، وجود روابط زیاد با گروه‌های مختلف و متنوع باعث خواهد شد افراد، تجربه‌های جدیدی کسب کنند و با کسانی که متفاوت از آنها هستند به راحتی ارتباط برقرار کنند؛ اما اینکه چرا در چنین پژوهشی بین گسترگی شبکه روابط اجتماعی خانواده و مدارای اجتماعی رابطه وجود ندارد، به دلایل زیر اشاره می‌شود:

۱- در جامعه ایران باتوجه به اینکه هنوز برخی از ویژگی‌های سنتی بر خانواده حاکم است، بسیاری از خانواده‌ها با اقوام و آشنایان و به‌طور کلی افراد طایفه خود ارتباط برقرار می‌کنند و برای برقراری ارتباط با افراد متفاوت از خود تمایل چندانی ندارد. در صورتی که رابطه‌ای سبب مدارا می‌شود که فرد در ارتباطات خود تفاوت را تجربه و توانایی مدارا با افراد متفاوت از خود را کسب کند؛ اما فقط رابطه با فامیل و اقوام که شباهت زیادی با خود فرد دارند به رفتارهای مداراجویانه منجر نمی‌شود.

۲- دلیل دوم به این اشاره دارد که اساساً در جامعه ایرانی برای بسیاری از خانواده‌ها حضور در نهادها، انجمن‌ها و به‌طور کلی بسیاری از فعالیت‌ها نهادینه نشده است که یکی از منابع مدارا در افراد هستند و افراد برای شرکت در اینگونه گروه‌ها ضرورتی احساس نمی‌کنند.

پیشنهادات

پیشنهادات پژوهشی

منابع

- ۱۵، ص ۵۱.
- الله‌دادی، ن.ا. (۱۳۸۵). بررسی عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر باورپذیری به دموکراسی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- جهانگیری، ج. و افراسیابی، ح. (۱۳۹۰). «مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، ش ۳، ۱۷۵-۱۵۳.
- حسینی، ح؛ میرزایی ملکیان، م. و توکلی، ز. (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران»، مجله جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۱، ش ۱، ص ۸۲-۶۷.
- ریتزر، ج. (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: ثلاثی، م.، تهران: انتشارات علمی.
- روشنایی، م. (۱۳۸۹). «تأثیر عوامل فردی و خانوادگی بر سازگاری دانشجویان با محیط دانشگاه»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۵۵، ص ۴۳-۱۹.
- زارعی، ا. و حسنی، ک. (۱۳۸۳). «بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان کرمانشاه»، مجله تربیت اسلامی، ش ۱، ص ۱۴۰-۱۰۱.
- زارعیان، م. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان به دموکراسی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- زاللی‌زاده، م؛ علی‌پور، ا. و زاللی‌زاده، م. (۱۳۹۳). «پیش‌بینی ابعاد مدارای اجتماعی بر اساس سبک‌های هویت شناختی - اجتماعی در دانشجویان»، فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، سال چهارم، ش ۱، ص ۸۶-۶۱.
- سراج‌زاده، ح؛ شریعتی، س. و صابر، س. (۱۳۸۳). «بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، مجله علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول، ش ۴، ص ۱۴۲-۱۰۹.
- شارع‌پور، م؛ آزاد ارمکی، ت. و عسکری، ع. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با مدارا در بین دانشجویان دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی»، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰، ش ۱، ص ۹۸-۶۴.
- شریفی، س. (۱۳۹۲). سنجش مدارای اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین شهروندان ساکن تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا.
- شولتز، د. و شولتز، س.آ. (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت، ترجمه: محمدی، تهران: مؤسسه نشر و ویرایش.
- شولتز، د. و شولتز، س.آ. (۱۳۸۶). تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه: سیف، ع.ا.، پاشا شریفی، ح.، علی‌آبادی، خ. و نجفی زند، ج.، تهران: ویرایش.
- غباری بناب، ب. و پیشاهنگ، م. (۱۳۸۰). «رابطه صله‌رحم با سازگاری اجتماعی نوجوانان»، تهران: سومین همایش مشاوره از دیدگاه اسلامی: جوان و آرامش روان.
- کیهانی، م.ا. (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
- گلابی، ف. و رضایی، ا. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان»، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۲، ش ۱، ص ۸۶-۶۱.
- نوابخش، م. و واحدی، م. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی خانواده بر ناهنجاری‌های رفتاری

- P.91.
- Côté, Rochelle R. & Erickson, Bonnie H. (2009). "Untangling the Roots of Tolerance How Forms of Social Capital Shape Attitudes Toward Ethnic Minorities and Immigrants". *Journal of American Behavioral Scientist*, 52: 1664-1689.
- Coleman, J. (1988) "Social Capital in the Creation of Human Capital". *American Journal of Sociology*, 94: 95-120.
- Duriez, B. Soenens, B. & Vansteenkiste, M. (2008) "The Intergenerational Transmission of Authoritarianism: The Mediating Role of Parental Goal Promotion". *Journal of Research In Personality*, 42: 622-642.
- Djupe Paul, A. & Calfano, Brian R. (2012) "Religious Value Priming, Threat, and Political Tolerance", *Political Research Quarterly*, 66(4): 768-780.
- Hopf, C. (1993) Authoritarians and their families: Qualitative studies on the origins of authoritarian dispositions. In *Strength and Weakness* (pp. 119-143). Springer, New York, NY.
- Heydari, A. Teymouri, A. Haghish, EF. (2013) "Socioeconomic Status, Perceived Parental Control, and Authoritarianism: Development of Authoritarianism". *Asian Journal of Social Psychology*, 16 (3): 228-237.
- Ikeda, K. & Richey, S. (2009) "The Impact of Diversity in Informal Social Networks on Tolerance in Japan". *British Journal of Political Science*, 39: 655-668.
- Katnik, A. (2002) "Religion, Social Class, and Political Tolerance". *International Journal of Sociology*, 32: 14-38.
- King, P. (1976) *Toleration*. London, George Allen & Unwin.
- Kim, J. & Zhong, Y. (2010) "Religion and Political Tolerance in South Korea", *Journal of East Asia*, 27: 187-203.
- Kobayashi, T. (2010) "Social Bridging Social Capital InOnlinecommunities: Heterogeneity and Social Tolerance of Online Game Players in Japan". *Journal of Human Communication Research*, 36: 546-56.
- Mosher, D. L. & Scodel, A. (1960) "Relationships Between Ethnocentrism in Children and the Ethnocentrism and Authoritarian Rearing Practices of Their Mothers". *Journal of Child Development*, 31: 369-376.
- Nelson, Todd D. (2009) *Handbook of Prejudice, Stereotyping, and Discrimination*, Visit the Taylor & Francis Web Site At: [Http://www.taylorandfrancis.com](http://www.taylorandfrancis.com)
- Norris, G. (2005) *The Authoritarian Personality In The*
- نوجوانان»، مجله پژوهش علوم اجتماعی، سال ۴، ش ۴، ص ۲۸.
- نوروزی، س. و اسدی آ. (۱۳۹۳). «بررسی رابطه شیوه های فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان»، اولین کنفرانس سراسری توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان شناسی، تهران: مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- وبر، م. (۱۳۸۲)، روش شناسی علوم اجتماعی، ترجمه: چاووشیان، ح.، تهران: نشر مرکز.
- یغمایی، م.ت. (۱۳۸۰). دینداری نوجوانان و عوامل مؤثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- Adorno, T. W. Frenkel-Brunswik, E. Levinson, D. J. & Sanford, R. N. (1950) *The Authoritarian Personality*. New York: Harper & Row.
- Altemeyer, B. (1988) *Enemies Of Freedom: Understanding Right-Wing Authoritarianism*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Baumrind, D. (1966) "Effects of Authoritative Parental Control on Childbehavior", *Child Development*, 37(4): 887-907.
- Brown, R. (2010) *The Handbook of Prejudice Its Social Psychology*, Blackwell Publishing.
- Carlson, J. M. & Iovini, J. (1985) "The Transmission of Racial Attitudes from Fathers to Sons: A Study of Blacks and Whites". *Journal of Adolescence*, 20: 233-237.
- Caro, Daniel H. & Schulz, W. (2012) "Ten Hypotheses About Tolerance Toward Minorities Among Latin American Adolescents", *Journal of Social And Economics Education*, 11: 213-234.
- Cigler, A. & Joslyn Mark, R. (2002) "The Extensiveness of Group Membership and Social Capital: The Impact on Political Tolerance Attitudes". *Political Research Quarterly*, 55: 7-25.
- Corcoran Katie, E. Pettinicchio, D. & Robbins, B. (2012) "Religion and the Acceptability of White-Collar Crime: A Cross-National Analysis", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 51(3): 542-567.
- Côté, Rochelle R. Andersen, R. Erickson, Bonnie. H. (2013) Social Capital and Ethnic Tolerance: the Opposing Effects of Diversity and Competition. In *The Handbook of Research Methods and Applications on Social Capital*.

- 21st Century, Ph. D. Department of Philosophy In Bond University.
- O'bryan, M. Fishbein, H. D. & Ritchey, P. (1999) "Intergenerational Transmission of Prejudice, Sex Role Stereotyping, and Intolerance", *Journal of Adolescence*, 39: 408-426.
- Persell, C.H. Green, A. & Gurevich, L. (2001) "Civil Society, Economic Distress, And Social Tolerance", *Journal of Sociological Forum*, 16(2): 203-230.
- Putnam, Robert P. (1993) *Making Democracy Work: Civic Traditions In Modern Italy*. Princeton, Nj. Princeton University Press.
- Putnam, R. (1995a) "Bowling Alone: America's Social Capital". *Journal of Democracy*. 6(1): 65-78.
- Putnam, R. (1995b) "Tuning In, Tuning Out: The Strange Disappearance of Social Capital In America". *Journal of Political Science and Politics*, 28 (4): 664-83.
- Putnam, R. (2000) *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. Newyork: Simon and Schuster.
- Ritzer, G. (1989) *Sociological Theory*, McGraw-Hill Companies.
- Starkt, S. (2001) "Gods, Rituals, and the Moral Order". *Journal for the Scientific Study of Religion*, 40(4):619-36.
- Stouffer, S. (1992) *Communism, Conformity & Civil Liberties: A Cross-Section of The Nation Speaks Its Mind*. New Brunswick New Jersey: Transaction Publishers.
- Váradí, L. (2014) *Youths Trapped in Prejudice Hungarian Adolescents' Attitudes towards the Roma*, Springer Science & Business.
- Vogt W. Paul. (1997) *Tolerance and education. Author, Edition, illustrated*. Publisher, Sage Publications. Original from, the University of Michigan